

تأملی در مسئله حمایت کیفری از نفقه اقارب

علی مراد حیدری *
مریم حاجی زاده **

چکیده

وجوب نفقه زوجه دائمه به شرط تمکین، مسئله‌ای اجماعی است؛ ولی درباره نفقه سایر اقارب، مشهور فقها بر این باورند که فقط در صورت تنگدست بودن منفق علیه و داشتن تمکن مالی منفق، پرداخت نفقه وی واجب است. صرف نظر از تفاوت در شرایط نفقه زوجه و نفقه اقارب، از جهت ضمانت اجرای پرداخت نفقه اقارب، مشهور فقها بر این باورند که اگر زوج با وجود تمکن مالی، از پرداخت نفقه زوجه امتناع ورزد، حاکم می‌تواند اموال وی را به فروش رساند و نفقه زوجه را از آن محل پرداخت کند؛ در غیر این صورت، تا زمان پرداخت نفقه وی را حبس نماید؛ ولی پرسش اینکه آیا امکان تعزیر تارک نفقه، ناظر به نفس ترک نفقه است یا فقط نوعی ضمانت اجرای پرداخت آن است؟ به عبارت دیگر، آیا تعزیر در ترک انفاق موضوعیت دارد یا طریقت؟ در این نوشتار این نظر مطرح شده است که تعزیر تارک نفقه، موضوعیت ندارد و طریقت دارد و چنانچه روش دیگری برای وصول نفقه باشد، تعزیر ابتدایی جایز نیست. از سوی دیگر، با توجه به تفاوت شرایط نفقه زوجه و نفقه اقارب و با وجود ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و امکان حبس مدیونی که از پرداخت دین امتناع می‌ورزد، نیازی به جرم‌انگاری مستقل ترک نفقه اقارب وجود ندارد و ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده، در قسمتی که به نفقه اقارب مربوط می‌شود، باید مورد بازبینی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اقارب، جرم‌انگاری، حمایت کیفری، دین، زوجه، محکومیت مالی، نفقه.

تاریخ دریافت: ۲۸ آذر ۱۳۹۷ تاریخ پذیرش: ۴ اسفند ۱۳۹۷

* دانشیار گروه حقوق دانشگاه حضرت معصومه (س) / نویسنده مسئول: (heydarilaw@gmail.com).

** کارشناسی ارشد حقوق جزا

مقدمه

از جهت فقهی، وجوب پرداخت نفقه زوجه دائمه از سوی زوج واجب است.^۱ همچنین، فقها با وجود شرایطی حکم به وجوب پرداخت نفقه اقارب داده‌اند و نیز به لحاظ ضمانت اجرایی، فقها بر این باورند که اگر شخصی که پرداخت نفقه بر او واجب است، با وجود تمکین مالی آن را نپردازد، حاکم می‌تواند وی را به پرداخت مجبور سازد و اگر مالی از او به دست آمد، با فروش اموال وی نفقه را پرداخت کند و چنانچه ضرورت یابد، حاکم می‌تواند ممتنع را حبس نماید. در قوانین موضوعه نیز ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده در این باره مقرر داشته است:

«هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.»

اما در بحث ضمانت اجرای کیفری این پرسش مطرح است که آیا این امر به معنای جواز تعزیر ممتنع به جهت نفس امتناع است یا اینکه در صورت امکان وصول نفقه از راه‌های دیگر، تعزیر موضوعیت ندارد؟

گفتنی است ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، اعلام می‌دارد:

«هرکس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود، چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید، دادگاه او را ملزم به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد، آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط‌شده، استیفا می‌نماید؛ در غیر این صورت، بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد، تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد.»

۱. شهید اول در *لمعه* می‌فرماید: «تجب نفقة الزوجة بالعقد الدائم» (شهید اول، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۹۶). همچنین صاحب جواهر، وجوب نفقه زن را امری اجماعی میان فریقین می‌داند (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳۱، ص ۳۰۱).

پرسش اینکه آیا با وجود ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و امکان حبس ممتنع از پرداخت دین، آیا نیازی به جرم‌انگاری مستقل و تعیین ضمانت اجرای کیفری برای ترک انفاق وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی و مقایسه ماهیت و شرایط نفقه زوجه و نفقه اقارب است که در ادامه مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

۱. بررسی و مقایسه ماهیت نفقه زوجه و نفقه اقارب

از جهت فقهی، نفقه‌دادن فقط در یکی از این سه حالت واجب می‌شود: زوجیت (نکاح)، نسب و ملک (برده و کنیز). محقق حلی در *شرائع الاسلام* می‌فرماید: «لا تجب النفقة إلا بأحد أسباب الثلاثة: الزوجية والقرباة والملک» (محقق حلی، ۱۴۲۱، ص ۵۶۸/نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳۱، ص ۳۰۳). حالت اخیر در حال حاضر منتفی است و چون ماهیت و شرایط انفاق در زوجیت و نسب متفاوت می‌باشد، به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱. نفقه زوجه

فقه‌های امامیه در این مسئله که نفقه زوجه بر عهده شوهر اوست، اجماع دارند؛ ولی از دید آنها دو شرط برای وجوب انفاق لازم است: شرط اول، اینکه عقد نکاح به صورت دائم باشد و در عقد نکاح موقت، نفقه زن بر شوهر واجب نیست و شرط دوم، آنکه زوجه تمکین کامل نماید. مقصود از تمکین کامل آن است که زن در گفتار و عمل و در هر زمان و مکانی که استمتاع جنسی امکان داشته باشد، خود را در اختیار شوهر قرار دهد.^۱ بعضی از فقها اطلاق در «موضع استمتاع» را نیز شرط تحقق تمکین کامل دانسته‌اند؛ چنان‌که محقق حلی در *شرایع* پس از بیان شرط «تخلیه» میان زن و شوهر در تمکین کامل اضافه می‌کند: «بحیث لاتخصّ موضعاً» (همان) و علامه حلی در

۱. شهید ثانی در تعریف «تمکین کامل» آورده است: «وهو أن تخلی بینه و بین نفسها قولاً وفعلاً» فی کلّ زمان و مکان یسوغ فیه استمتاع» (جبعی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۳۲).

قواعدالأحكام تصریح می‌کند: «فلو مكنت قبلاً و منعت غيره سقطت نفقتها» (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۰۳)؛ یعنی اگر زن به نزدیکی از «قبیل» تمکین کند؛ ولی از غیر آن امتناع ورزد، نفقه‌اش ساقط می‌گردد. بدین ترتیب چنانچه زن تمکین کامل ننماید، مثل آنکه فقط در شب یا در محل خاصی یا نوع خاصی از استمتاع را اجازه دهد، استحقاق نفقه نخواهد داشت. برخی فقها نیز مفهوم تمکین را توسعه داده‌اند و آن را مطلق مطیع بودن زن نسبت به شوهر در آنچه باید از او اطاعت کند، تسری داده‌اند: «إمّا تجب نفقة الزوجة على الزوج بشرط... و أن تكون مطيعة له فيما يجب إطاعتها له، فلانفقة للناشزة» (خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۸). به هر حال، تمکین، شرط وجوب نفقه است و در صورت نشوز و عدم تمکین بدون عذر شرعی یا عقلی، زن استحقاق نفقه نخواهد داشت؛ ولی در این باره که آیا نفقه به واسطه انعقاد عقد و به شرط عدم نشوز بر شوهر واجب می‌گردد یا نفقه به شرط تمکین بر شوهر واجب می‌شود، میان فقها اختلاف است؛^۱ اما طبق آنچه محقق حلی گفته‌اند، مشهور فقها معتقدند تمکین شرط وجوب نفقه است (محقق حلی، ۱۴۲۱، ص ۵۶۹) و ظاهراً استدلال مشهور - طبق نظر شهید ثانی - آن است که اصل بر برائت ذمه از وجوب نفقه است که در حالت تمکین، به دلیل اجماع از اصل خارج شده است و در غیر این حالت بر طبق اصل عمل می‌گردد (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۳۳۳).

بر این اختلاف نظر آثاری مترتب است؛ مثلاً اگر در نشوز میان زن و شوهر اختلاف شود، طبق نظری که عقد، سبب وجوب نفقه و نشوز مسقط آن است، اثبات نشوز بر عهده شوهر می‌باشد و طبق نظر مشهور که تمکین را شرط وجوب نفقه می‌دانند، اثبات تمکین بر عهده زن است.

همان‌گونه که گفته شد، دائمی بودن نکاح، شرط وجوب انفاق است و زوج تکلیفی

۱. علامه حلی در قواعد می‌فرماید: «و هل تجب النفقة بالعقد بشرط عدم النشوز أو بالتمکین؟ فیه اشکال» (علامه حلی، ۱۴۱۹، ص ۱۰۳).

بر پرداخت نفقه به زوجه منقطعۀ ندارد. با این حال، نفقه زوجه مطلقه از مسائل مورد بحث است و فقها میان مطلقه رجعیه و مطلقه بائن تفکیک قائل شده‌اند:

«در مورد مطلقه رجعیه صاحب جواهر مدعی شده که در وجوب

نفقه بر مطلقه رجعیه در زمان عده، اجماع به هر دو قسم منقول و

محصول وجود دارد.» (نجفی، ۱۳۷۴، ص ۳۱۷).

این حکم بدین جهت است که طبق نظر فقهای امامیه، مطلقه رجعیه در مدت عده به منزله زوجه است؛ بنابراین همانند زوجه صرف نظر از اینکه باردار باشد یا خیر، در صورت عدم نشوز، نفقه‌اش واجب است. البته ظاهر عبارت صاحب جواهر آن است که برخی فقها لوازم آرایشی را به این دلیل که شوهر نفعی در آن ندارد، از شمول نفقه واجب در مدت عده رجعیه استثناء کرده‌اند (همان)؛ ولی فقهای بسیار دیگری به استناد روایات وارده، حتی هزینه وسایل آرایشی را نیز به عنوان نفقه مطلقه رجعیه بر شوهر واجب دانسته‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۷۵). البته وجوب نفقه رجعیه در ایام عده، مشروط به آن است که در حال نشوز، طلاق داده نشده باشد، وگرنه استحقاق نفقه ندارد (همان/ خمینی، [بی تا]، ص ۲۸۱)؛ ولی در طلاق بائن، در مدت عده زوجه استحقاق نفقه ندارد؛ چون ارتباط میان زن و شوهر قطع شده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۷۵/ نجفی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۰).

اما اگر مطلقه بائنه باردار باشد، به استناد نصّ خاص (عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ص ۲۳۲) تا هنگام وضع حمل، نفقه او بر شوهرش واجب است (محقق حلّی، ۱۴۲۱، ص ۵۷۰/ علامه حلّی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۰۹/ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۷۵/ خمینی، [بی تا]، ص ۲۸۱)؛ ولی در عده وفات، هرچند به جهت فوت شوهر، رابطه زوجیت میان زن و شوهر قطع شده است؛ اما از جهت آثار زوجیت سابق، مسئله نفقه مورد بررسی قرار می‌گیرد. درباره زنی که شوهرش فوت شده است و باردار هم نیست، فقها اتفاق نظر دارند که چنین زنی نفقه ندارد؛ ولی درباره زن بارداری که شوهرش فوت شده است، دو نظر وجود دارد: برخی معتقدند از سهم الارث فرزند، نفقه مادرش

پرداخت می‌شود؛^۱ ولی نظر مشهور آن است که زنی که در عده وفات است، نه از ترکه شوهر و نه از سهم‌الارث فرزند حق نفقه ندارد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۷۵/خمينی، [بی‌تا]، ص ۲۸۱).

فقهای اهل سنت درباره نفقه زوجه، شروط متعددی برای وجوب نفقه زن بر شوهر ذکر کرده‌اند؛ از جمله اینکه زن، کاری که باعث حرمت مصاهره‌ای است، انجام ندهد؛ بدین معنا که اگر مثلاً زن به رابطه جنسی - حتی در حد بوسیدن از روی شهوت - با کسانی همچون پدر یا پسر همسرش تن بدهد، در این صورت از شوهرش جدا شده، نفقه‌ای ندارد؛ زیرا عملی انجام داده است که باعث جدایی با شوهر می‌باشد و این جدایی چون از جانب زن است، حق نفقه را از میان می‌برد (جزیری، ۲۰۰۳، ص ۴۳۶). همچنین، از فقهای اهل سنت، شافعی معتقد است علاوه بر طلاق رجعی، در طلاق بائن نیز در ایام عده زن حق نفقه دارد (نووی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۲۶/مزنای، [بی‌تا]، ص ۲۳۴).

اما از جنبه قانونی، در مورد نفقه زوجه ماده ۱۱۰۶ اعلام کرده است: «در عقد دائم، نفقه زن به عهده شوهر است». در تکمیل این ماده، ماده ۱۱۱۳ مقرر می‌دارد: «در عقد انقطاع، زن حق نفقه ندارد، مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد». گفته شده است ماهیت حقوقی نفقه در عقد دائم، به حکم قانون است؛ بنابراین قابل اسقاط نیست، درحالی که در عقد انقطاع، مبنای انفاق، قرارداد خصوصی میان طرفین است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۸۳). به موجب ماده ۱۱۰۸، نشوز و امتناع زن از ادای وظایف زوجیت بدون عذر مشروع، مسقط حق نفقه است. مطلقه رجعی در زمان عده، استحقاق نفقه دارد؛ ولی اگر طلاق در حال نشوز واقع شود یا عده به خاطر فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد، زن استحقاق نفقه ندارد. با این حال، چنانچه زنی که در عده فسخ نکاح یا طلاق بائن است، از شوهر باردار شده باشد، تا زمان وضع حمل استحقاق نفقه دارد؛ اما زنی که در عده وفات

۱. در شرائع‌الاسلام وقواعد الاحکام هر دو نظر ذکر شده، نظر دوم به عنوان نظر مشهور معرفی شده است.

است، به طور مطلق استحقاق نفقه ندارد (مواد ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ ق.م.ا)؛ بنابراین در زوجیت، دوام زوجیت و تمکین زن، شرط انفاق است.

۱-۲. نفقه اقارب

دومین جهت وجوب انفاق، قرابت یا نسب است. ملاک وجوب انفاق در محدوده خویشاوندی نسبی، ولادت در خط عمودی است. از جهت فقهی درباره وجوب انفاق بر پدر و مادر و فرزندان، اجماع وجود دارد؛ ولی درباره وجوب انفاق بر پدران و مادران و مادران پدری و پدران و مادران مادری و نیز درباره وجوب انفاق بر نوه‌های پسری و نوه‌های دختری، محقق حلّی در شرایع تردید کرده است: «وفی وجوب الإنفاق علی آباء الأبویین و أمهاتهم تردد، أظهره الوجوب» (محقق حلّی، ۱۴۲۱، ص ۵۷۳). هر چند خود محقق، وجوب انفاق در این باره را اظهر دانسته است؛ ولی وجه تردید ایشان از شک در صدق «آباء و اولاد» بر این افراد به گونه حقیقت و نیز به خاطر اصل برائت از وجوب انفاق ناشی می‌شود (نجفی، ۱۳۷۴، ص ۳۶۷). به هر حال، ظاهراً به جز محقق حلّی هیچ یک از فقها با وجوب انفاق بر عمودین مخالفت نکرده است، بلکه در مسالک الأفهام ادعای اجماع بر این مسئله شده است و قول محقق در تردید در این مسئله، این گونه توجیه شده که چنین اجماعی برای ایشان حجیت نداشته است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۸۴). همچنین، در اینکه بجز ابویین و اولاد، نفقه‌دادن به خویشاوندان دیگر در حاشیه نسب واجب نیست، اختلاف نظری میان فقهای امامیه وجود ندارد (نجفی، ۱۳۷۴، ص ۳۶۸). اصل برائت ذمه از وجوب انفاق بر غیر کسانی که دلیل بر وجوب انفاق بر آنها دلالت نماید، مؤید عدم وجوب نفقه بر غیرعمودین است؛ بنابراین هیچ کس به پرداخت نفقه برادر، خواهر، عمو، عمه، خاله، دایی و مانند آن موظف نیست (حیدری، ۱۳۹۳، ص ۲۸۸).

نظر دیگر، وجوب نفقه‌دادن بر وراث می‌باشد. فخرالمحققین در *ایضاح النوائد* این

۱. فتجب النفقة علی الأبویین و الاولاد إجماعاً من المسلمین فضلاً عن المؤمنین و نصوصاً مستفیضة أو متواترة (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۶۶).

نظر را به شیخ طوسی نسبت داده است (محقق حلّی، ۱۴۲۱، ص ۲۸۳)؛ ولی طبق گفته صاحب مسالک، شیخ طوسی در *المبسوط*، حکم به اختصاص وجوب نفقه به عمودین داده است و ذکر وجوب انفاق بر ورثه در یک روایت را بر استحباب حمل کرده است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۸۴). البته شیخ طوسی در *الخلاف*، وجوب نفقه بر مطلق وراث را به عنوان یک احتمال به بعضی از روایات نسبت داده، آن را مؤید به آیه شریفه «وعلی الوارث مثل ذلک» (بقره: ۲۳۳) و نیز مؤید به روایتی دانسته است که امام فرمودند: «لا صدقة و ذورحم محتاج» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۲۸). شهید ثانی نیز با اینکه نظر مشهور را پذیرفته است، قول وجوب نفقه بر وارث را این گونه توجیه می کند که در آیه شریفه عبارت «وعلی الوارث مثل ذلک» پس از عبارت «وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» آمده است و هنگامی که نفقه بر وارث واجب باشد - و با توجه به اینکه علت وجوب انفاق همان ارث است - از هر دو طرف (وارث و مورث) ثابت می شود؛ به خاطر تساوی آنها در علت مذکور (جبعی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۳۷).

با وجود این، همان گونه که گفته شد، نظر مشهور، بلکه اجماعی فقها عدم وجوب نفقه بر غیرعمودین از خویشاوندان است.

اما درباره ضابطه وجوب انفاق میان فرقه های اهل سنت، نظر واحدی وجود ندارد؛ مالکیه معتقدند محدوده وجوب انفاق، به پدر و فرزند منحصر است و دامنه وجوب انفاق از این مقدار تجاوز نمی کند (کاشانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۱/شوکانی، [بی تا]، ج ۷، ص ۱۲۹).

شافعیه - همانند امامیه - معتقدند عمودین در نسب یعنی سلسله والدین و اولاد به دادن نفقه به یکدیگر موظف اند و غیر آنها چنین تکلیفی ندارند (نووی، ۱۴۱۷، ص ۲۹۱/سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۲۲۳). حنفیه معتقدند ضابطه انفاق، خویشاوندی نسبی «کلّ ذی رحم محرم بالنسب» است؛ بنابراین مثلاً برادر به دادن نفقه به برادر، برادرزاده، عمه، عمو و دیگر اقارب نسبی مکلف است (نووی، ۱۴۱۷، ص ۲۹۷/سرخسی، ۱۴۰۶، ص ۲۲۲).

مالکيه درباره مصاديق وجوب انفاق بر اقارب و در مورد اشخاصی که استحقاق نفقه دارند، معتقدند اگر مستحق نفقه پدر نداشته باشد یا تنگدست باشد، نفقه او بر جد پدری واجب نیست؛ چون نسب دور شده است (نووی، ۱۴۱۷، ص ۲۹۴ / الامام مالک، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۶۲). همچنین، مالکيه معتقدند در صورتی که مستحق نفقه پدر نداشته باشد یا پدر تنگدست باشد، نفقه اش بر مادر او واجب نیست؛ چون در قرآن کریم خطاب به پدران فرموده است که اگر زنان فرزندان را شیر دهند، اجر و دستمزد آنان را بدهید و خطاب آیه متوجه پدران است (ابن قدامه، [بی تا]، ج ۹، صص ۲۵۷ و ۲۷۶). ابوحنیفه معتقد است چنانچه مستحق نفقه، هم جد پدری و هم مادر داشته باشد، هر دو باید نفقه بدهند و جد پدری دوسوم و مادر یکسوم نفقه را باید بپردازد (کاشانی، ۱۴۰۹، ص ۳۳/ سرخسی، ۱۴۰۶، ص ۳۶۲).

شافعی در فرضی که مستحق نفقه مادر یا مادر پدر داشته باشد، یا پدر مادر و مادر پدر داشته باشد، دو نظر دارد که طبق یک نظر، همانند امامیه معتقد است آنها باید به طور مساوی نفقه بدهند؛ ولی طبق نظر دوم، مادر پدر باید نفقه بدهد؛ چون او به واسطه عصبه به مستحق نفقه مرتبط می شود (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۰۰ / نووی، ۱۴۱۷، ص ۲۹۴).

از جهت قانونی، ماده ۱۱۹۶ درباره نفقه خویشاوندان مقرر می دارد: «در روابط بین اقارب، فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند». در این حکم، قانون مدنی از نظر مشهور فقهای امامیه پیروی کرده است. در وجوب نفقه اقارب، نداربودن گیرنده و دارابودن دهنده، شرط است. از جهت ترتیب اشخاص مکلف به انفاق، نفقه فرزندان بر عهده پدر است؛ ولی در صورت نبودن پدر یا ناتوانی وی، اجداد پدری با رعایت الأقرب فالأقرب باید نفقه بپردازند و در صورت نبودن یا ناتوانی اجداد پدری، نفقه فرزند بر عهده مادر است؛ اما چنانچه مادر هم نداشته باشد یا مادر توانایی مالی برای دادن نفقه نداشته باشد، با رعایت قاعده الأقرب فالأقرب، اجداد و جدات مادری و جدات پدری باید نفقه بدهند و در صورت اخیر،

چنانچه اجداد و جدات متعدد و از جهت درجه، مساوی باشند، باید به طور برابر نفقه را پرداخت کنند (ماده ۱۱۹۹ ق.م.ا).

ماده ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ ق.م.ا در این باره مقرر می‌دارد:

«نفقه ابویین با رعایت الأقرب فالأقرب، به عهده اولاد و اولاد اولاد است و هرگاه یک نفر، هم در خط عمودی سعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند، نفقه او را باید اقارب مزبور به حصه متساوی تأدیه کنند؛ بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد، نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویاً تأدیه کنند؛ بدون اینکه مادر سهمی بدهد و همچنین، اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد، نفقه او را باید مادر و اولاد متساویاً بدهند.»

در صورتی که اقارب واجب‌النفقه متعدد باشند، اگر نفقه‌دهنده توانایی پرداخت نفقه همگی را داشته باشد، باید آن را پردازد؛ ولی اگر دارایی وی برای نفقه همه کافی نباشد، خویشاوندان در خط عمودی نزولی بر خویشاوندان در خط عمودی سعودی تقدم دارند (ماده ۱۲۰۲ ق.م.ا).

۲. بررسی ضمانت اجرای کیفری ترک انفاق

امتناع از پرداخت نفقه زوجه و دیگر افراد واجب‌النفقه، جنبه مجرمانه دارد و از ضمانت اجرای کیفری برخوردار است. برابر ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ مجلس شورای اسلامی:

«هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت، در هر زمان تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.»

تبصره- امتناع از پرداخت نفقه زوجه‌ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی مشمول مقررات این ماده است.»

همان‌گونه که در مقدمه این نوشتار گفته شد، پرسشی که باید مورد بررسی قرار گیرد اینکه آیا نیازی به جرم‌انگاری ترک انفاق وجود دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد باید میان نفقه زوجه و نفقه دیگر اقارب، تفکیک قائل شد. تفکیک مورد ادعا به جهت تفاوت ماهیت نفقه زوجه و نفقه دیگر اقارب است؛ بدین معنا که برای اعمال ضمانت اجرای کیفری ترک نفقه زوجه، چند شرط ضروری است که توضیح آن خواهد آمد.

۲-۱. استطاعت مالی

نخستین شرط تحقق جرم ترک انفاق، داشتن استطاعت مالی از سوی شوهر است. ماده ۵۳ ق.ح.خ. اعلام داشته است: «هرکس با داشتن استطاعت مالی...». شعبه ۲ دیوان عالی کشور نیز در حکم شماره ۲۹۲۱ اعلام کرده است: «شرط تحقق جرم ترک انفاق، داشتن استطاعت و تمکن کسی است که قانوناً نفقه بر عهده او قرار گرفته... و خلاصه وقتی عمل جرم است که خودداری متهم از تأدیه نفقه با داشتن استطاعت محرز شود» (متین، [بی تا]، ص ۳۳۷). در حکم شماره ۱۳۹۵-۱۳۱۹/۵/۲ نیز آمده است: «شرط تحقق بزه مذکور در ماده ۲۱۴ قانون کیفری (ماده ۵۳ ق.ح.خ.)، داشتن استطاعت است و تشخیص استطاعت باید متکی به دلیل باشد» (عبده، ۱۳۸۱، ص ۲۰۰)؛ بنابراین بدون داشتن توانایی مالی، جنبه کیفری ترک انفاق منتفی است و نفقه زوجه فقط به صورت دین بر ذمه زوج خواهد ماند.

۲-۲. تمکین زوجه

شرط دیگر تحقق جرم ترک انفاق - در مورد نفقه زن - تمکین کامل است. این شرط نیز در ماده ۵۳ ق.ح.خ. این‌گونه آمده است: «هرکس نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد...». این شرط، استثنائاتی دارد و در مواردی که به حکم قانون یا حکم دادگاه،

زوجه مجاز به عدم تمکین است، امتناع زوج از دادن نفقه، جرم ترک انفاق را محقق می‌سازد. در تبصره ماده ۵۳ ق.ح.خ. آمده است: «امتناع از پرداخت نفقه زوجه‌ای که به حکم قانون مجاز به عدم تمکین است... مشمول مقررات این ماده است». همچنین، اگر زوجه به واسطه عذر شرعی، قادر به تمکین نباشد، شوهر نباید از پرداخت نفقه خودداری کند و در صورت امتناع، به مجازات قانونی محکوم می‌شود؛ به عنوان مثال:

«عجز زن از حرکت به محل سکونای زوج از جهت مرض و عدم امکان معالجه در آن محل، مانع از انجام وظایف زوجیت محسوب است و با این حال، مرد نمی‌تواند به عذر عدم تمکین زوجه خودداری از دادن مخارج ضروری نماید...» (همان، ص ۲۰۱).

بر این اساس، همان‌گونه که در حکم شماره ۴۷۷ شعبه پنجم دیوان عالی کشور آمده است: «هرگاه زوجه قادر به تمکین نباشد و زوج از پرداخت نفقه امتناع نماید، جرم ترک انفاق محقق می‌شود» (متین، [بی‌تا]، ص ۳۳۹).

ابهامی که وجود دارد اینکه از آنجا که طبق ماده ۱۰۸۵ ق.م. در صورتی که مهر زن حالاً باشد، وی می‌تواند تا مهر به او داده نشده است، از تمکین خودداری کند و این امتناع، حق نفقه او را ساقط نمی‌کند. این پرسش مطرح می‌گردد که چنانچه زن از حق حبس خود استفاده کند و شوهر نفقه به او ندهد، آیا جرم ترک انفاق محقق شده است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۳۰۹ - ۱۳۶۷/۱/۳۰ اعلام کرده است: «چون عدم تمکین منکوحه غیرمدخوله برای گرفتن مهریه، استفاده از حقوق قانونی و مستند به فعل شوهر است، از این جهت عدم تمکین زوجه مذکور مانع تعقیب کیفری شوهر ممتنع از پرداخت نفقه نیست»؛ ولی هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه، اعلام کرده است که مقررات ماده ۱۰۸۵ ق.م. فقط به رابطه حقوقی زوجه و عدم سقوط حق مطالبه نفقه زن مربوط می‌باشد و از نقطه نظر جزایی با لحاظ مدلول ماده ۶۴۲ ق.م.ا. که به موجب آن حکم مجازات شوهر به علت

امتناع از تأدیه نفقه، به تمکین زن منوط شده است و با وصف امتناع زوجه از تمکین - هرچند به اعتدال استفاده از خیار حاصله از ماده ۱۰۸۵ ق.م. - حکم به مجازات شوهر داده نخواهد شد (رای وحدت رویه شماره ۶۳۳-۱۳۷۸/۲/۱۴؛ مندرج در: قربانی، ۱۳۸۱، ص ۷۷). با وجود این، به نظر می‌رسد رای وحدت رویه دیوان را باید در قلمرو ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مورد توجه قرار داد که درباره عدم تمکین با عذر قانونی، ساکت بود؛ ولی با توجه به تبصره ماده ۵۳ ق.ح.خ. که مقرر می‌دارد: «امتناع از پرداخت نفقه زوجه‌ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است... مشمول مقررات این ماده است»، رای وحدت رویه مورد اشاره دیگر اعتباری ندارد و باید بر آن بود که اگر زوجه به دلیل عذر قانونی از تمکین امتناع ورزد و در این مدت، زوج از دادن نفقه خودداری کند، جرم ترک انفاق محقق شده است.

۳-۲. دائمی بودن نکاح

شرط دیگر نفقه زوجه، دائمی بودن نکاح است. در نکاح موقت نیز گرچه به موجب ذیل ماده ۱۱۱۳ ق.م. در صورتی که نفقه شرط شده یا عقد بر مبنای آن منعقد شده باشد، زن حق نفقه دارد، با این حال شعبه ۲ دیوان عالی کشور در حکم شماره ۱۹۷۰ اعلام کرده است: «در عقد انقطاع، ترک انفاق زن قابل تطبیق با ماده ۲۱۴ (۶۴۲ ق.م.ا.) نیست و اساساً عمل جرم نخواهد بود؛ هرچند که نفقه هم شرط شده باشد؛ چون ماده مزبور ناظر به عیال دائمی است»؛ پس در نکاح موقت، جرم ترک انفاق منتفی است؛ ولی پرداخت نفقه سایر اقارب منصرف از نکاح است.

۴-۲. استطاعت

داشتن استطاعت مالی، شرط مشترک نفقه زوجه و سایر اقارب است و از این جهت، تنها تفاوتی که وجود دارد اینکه استطاعت مالی در مورد نفقه اقارب، هم شرط وجوب نفقه است و هم شرط عقاب امتناع‌کننده از پرداخت؛ ولی درباره نفقه

زوجه، استطاعت زوج شرط وجوب نفقه نیست و به صرف تمکین زن، شوهر موظف به انفاق است و فقط از بُعد کیفری تحقق جرم و مجازات کردن شوهر مشروط به داشتن استطاعت مالی است.

۲-۵. تنگدستی اقارب

در وجوب انفاق بر ابویین و فرزندان، فقر و نداری گیرنده نفقه شرط است. این شرط درباره فرزندان نابالغ مفروض است؛ ولی اگر فرزند بالغ یا پدر و یا مادر، خود استطاعت مالی داشته باشد، در این صورت استحقاق نفقه ندارد. با توجه به این شرط، در صورتی که شخص حقیقی یا حقوقی پرداخت هزینه و مخارج زندگی خویشاوند نیازمند را بر عهده گیرد، با رفع احتیاج، وجوب نفقه اقارب منتفی خواهد بود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه نفقه اقارب - بر خلاف نفقه زوجه که میزان آن متناسب با شأن زوجه است - متناسب با هزینه‌های ضروری زندگی و در حد تأمین خوراک و پوشاک و در نهایت، هزینه‌های درمان است، در بسیاری از موارد ذیل پوشش نهادهای حمایتی بودن باعث سقوط وجوب نفقه از نفقه‌دهنده است.

با توجه به آنچه درباره شرایط نفقه زوجه و نفقه اقارب گفته شد، می‌توان گفت این دو نوع نفقه از جهات ذیل با یکدیگر متفاوت‌اند:

۱. ماهیت: نفقه زوجه ماهیتی معاوضه‌ای دارد و عوض آن تفویض بضع است، در حالی که نفقه اقارب، ماهیتی بلاعوض دارد و از باب تعاون و دستگیری و در جهت تقویت روح همبستگی خانوادگی و پیوندهای عاطفی است. توضیح آنکه براساس مبنای فقه امامیه، نفقه زوجه نسبت به نفقه اقارب، ماهیت متفاوتی دارد و حکمی وضعی است، در حالی که نفقه اقارب، ماهیتاً تکلیفی قانونی است و به اعتقاد برخی محققان، فاقد هرگونه اثر وضعی همچون اشتغال ذمه می‌باشد (اشتহারدی، ۱۴۱۷، ص ۴۹۱/خویی، ۱۴۲۰، ص ۱۴۱). در واقع نفقه اقارب ماهیتاً چیزی جز التزام و تعهد صرف نیست و در صورت عدم تأدیه، دینی برای مکلف ایجاد نمی‌کند و در صورت

عدم پرداخت نفقه از سوی مکلف، ضمانت اجرای آن چیزی جز عواقب ارتکاب نافرمانی نخواهد بود (عبدی پور و جعفری خسروآبادی، ۱۳۹۲، ص ۴۲-۴۹).

۲. **شرایط:** شرط نفقه زوجه، تمکین است و نه فقر و احتیاج؛ ولی شرط وجوب نفقه اقارب، نیاز و تنگدستی آنهاست؛ بنابراین شوهر مکلف به دادن نفقه زوجه ثروتمند است؛ زیرا زن مالک نفقه می‌باشد، درحالی که هیچ‌کس به دادن نفقه اقارب ثروتمند موظف نیست.

۳. **میزان نفقه:** نفقه زوجه متناسب با شأن وی و در حد زنان هم‌سطح اوست؛ به گونه‌ای که اگر زن در منزل پدری اش خدمتکار داشته، شوهر باید برایش خدمتکار بگیرد، درحالی که میزان نفقه اقارب در حد رفع نیاز آنهاست و شامل غذا، لباس، هزینه درمان و رفت‌وآمدهای ضروری است.

۴. **زمان استقرار:** از زمان وقوع عقد، زوجه مالک نفقه هر روز می‌باشد و اگر با وجود تمکین، شوهر نفقه او را ندهد، دینی بر ذمه شوهر بوده که در هر زمانی قابل مطالبه است؛ زیرا در ایجاد این حق مالکانه برای زوجه هیچ‌یک از شرایط تکلیف همچون قدرت و تمکن زوج دخیل نیست؛ بنابراین گذر زمان تأثیری در آن ندارد و ساقط نمی‌شود، درحالی که اقارب مالک نفقه هر روزه نیستند و نفقه آنها قضا ندارد؛ چون در التزام به پرداخت آن، شرایط تکلیف مورد لحاظ است.

۵. **کیفیت استیفا:** از آنجا که نفقه زوجه، حکم اولی و مطابق با قاعده است، صرف نظر از مطالبه یا عدم مطالبه زوجه، شوهر مکلف به اداست، درحالی که نفقه اقارب، حکم ثانوی و منوط به ضرورت و احتیاج آنها و خلاف قاعده است. از این رو، مستلزم مطالبه نفقه از سوی اقارب است و بدون مطالبه آنها ادای آن واجب نیست.

۶. **اولویت:** نفقه زوجه از دیون ممتازه است و نه تنها بر همه دیون شوهر، بلکه بر نفقه اقارب نیز مقدم می‌باشد؛ بنابراین اگر کسی مالی داشته باشد، ولی مال و

۱. صاحب جواهر فرموده‌اند: «ضابطه‌القیام بما تحتاج‌المرأة‌إلیه من طعام و آدم و کسوة و إسکان و احذام و آله والأدهان تبعاً لعادة‌أمثالها من أهل‌البلد» (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳۱، ص ۳۳۰).

دارایی او از میزان هزینه متعارف زندگی روزانه خود و همسرش فزونی نداشته باشد، پرداخت نفقه اقارب بر وی واجب نیست؛ پس نفقه زوجه همواره مقدم و نفقه اقارب مؤخر بر آن است.

نتیجه

با توجه به آنچه درباره تفاوت ماهیت و شرایط نفقه زوجه با نفقه سایر اقارب گفته شد، به نظر می‌رسد جرم‌انگاری مستقل فقط درباره نفقه زوجه قابل توجیه است و در مورد نفقه سایر اقارب، با وجود قواعد کلی مربوط به چگونگی اجرای محکومیت‌های مالی و امکان حبس مدیون که با داشتن استطاعت مالی از پرداخت نفقه خویشاوندان امتناع می‌کند، نیازی به وضع ضمانت اجرای کیفری جداگانه وجود ندارد. دلایل ذیل، عدم ضرورت جرم‌انگاری مستقل برای ترک انفاق اقارب را به خوبی نشان می‌دهد:

۱. **عدم دلیل:** بررسی منابع و آرای فقهی و کنکاش در آن نشان می‌دهد که آنچه در نصوص روایی و فتاوی فقهی آمده است، بحث ضمان مدنی و وجوب نفقه با وجود شرایط متعدد می‌باشد و اگر بحثی از ضمانت اجرای کیفری شده است، از باب قاعده کلی جواز اجبار مدیون به پرداخت دین است و خصوصیتی برای نفقه از این جهت وجود ندارد. به بیان دیگر، ترک انفاق به طور خاص موضوع ادله جواز تعزیر نیست و ضمانت اجرای کیفری فقط به عنوان روشی برای اجبار به پرداخت دین می‌باشد. از سوی دیگر، با توجه به اینکه ادله موجود میان طرق دریافت نفقه طبقه‌بندی شده و امکان تعزیر در مرحله آخر آمده است، این امر حکایت دارد که روش‌های مورد نظر طریقت دارند و نه موضوعیت؛ بنابراین اگر روش دیگری همچون امکان فروش اموال مدیون، استقراض یا روش دیگری وجود داشته باشد، نه تنها ضرورتی به اعمال ضمانت اجرای کیفری نیست، بلکه اساساً اعمال ضمانت اجرای کیفری مخالف صریح روایات است. حکم به حرمت استقلالی و جواز تعزیر بر نفس ترک انفاق، بدین معناست که تارک انفاق، مرتکب فعل حرامی شده است و بابت ارتکاب فعل حرام، حاکم باید یا

می‌تواند وی را تعزیر نماید؛ حتی اگر حاضر شود نفقه سابق را بپردازد! درحالی‌که کسی چنین عقیده‌ای ندارد و باور مشهور آن است که اگر تارک نفقه حاضر شود نفقه گذشته را بپردازد، دلیلی برای تعزیر وی وجود ندارد.

۲. وجود راهکارهای مناسب: با توجه به آنچه درباره طریقت داشتن روش‌های وصول نفقه گفته شد و با توجه به وجود ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که امکان حبس مدیون را پیش‌بینی کرده است، به نظر می‌رسد همین مقدار ضمانت اجرای کیفری برای الزام به پرداخت نفقه کفایت می‌کند و پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری مستقل در این باب، نه تنها با مشکل دلیل مواجه است، بلکه غیرضروری و غیرمفید است.

۳. ضرورت‌های حقوقی: در مباحث مربوط به سیاست جنایی، رویکرد کلی نظام‌های حقوقی بر چابک‌سازی سامانه کیفری و به‌کارگیری حداقلی ابزارهای کیفری برای برخورد با جرایم مهم و خطرناک است. بدین منظور، راهکارهای جرم‌زدایی، قضازدایی و کیفرزدایی برای تحقق بخشیدن به این راهبرد سیاست جنایی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ حقوق کیفری فقط باید در مواردی دخالت کند که راه دیگری جز مداخله وجود نداشته باشد و ارزش مورد حمایت نیز از درجه‌ای از اهمیت برخوردار باشد که ضرورت مداخله نظام کیفری را توجیه نماید. از سوی دیگر، با توجه به ماهیت نهاد خانواده و روابط خانوادگی بسترساز وجوب نفقه اقارب و تغییر سبک زندگی خانوادگی از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای و کاهش تعاملات مالی فی‌مابین، هرچند جرم‌انگاری مستقل درباره نفقه زوجه، نوعی حمایت قانون‌گذار از طرف ضعیف در رابطه دوجانبه زوجیت است و از این رو، تا اندازه‌ای قابل توجیه به نظر می‌رسد؛ ولی تعیین ضمانت اجرای کیفری مستقل برای ترک انفاق والدین و سایر اقارب، نه تنها کمکی به تحکیم و استواری روابط خانوادگی نمی‌کند، بلکه عملاً اندک روابط عاطفی موجود را نیز خدشه‌دار می‌سازد؛ بنابراین حفظ و تقویت همبستگی‌های خانوادگی با تعیین ضمانت اجرای کیفری، امری ناممکن و نشدنی است.

منابع

١. ابن قدامه، عبدالرحمن؛ الشرح الكبير؛ ج ١٠، بيروت: دارالكتب العربى، [بى تا].
٢. ابن قدامه، عبدالله بن احمد؛ المغنى؛ ج ٩، بيروت: دارالكتب العربى، [بى تا].
٣. اسدى، ليلاسادات؛ حقوق كيفرى خانواده؛ ج ١، تهران: نشر ميزان، ١٣٩٢.
٤. اشتهاردى، على؛ مدارك العروة؛ ج ١ و ٢٢، تهران: دارالأسوة للطباعة والنشر، ١٤١٧ق.
٥. الامام مالك، مالك بن انس، الموطأ؛ قاهره، دارالحديث، الطبعة الاولى، ١٤٢٥ ق.
٦. جبعى عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين على بن احمد؛ الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية؛ ج ٢، ٣ و ٤، ج ٢، قم: مجمع الفكر الاسلامى، ١٤٢٧ق.
٧. جبعى عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين على بن احمد؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الاسلام؛ ج ٣، ج ١، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١٣ق.
٨. جبعى عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين على بن احمد؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الاسلام؛ ج ٣، ١٣، ١٤ و ١٥، ج ١، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١٣ق.
٩. الجزيرى، عبدالرحمن؛ الفقه على المذاهب الأربعة؛ بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ٢٠٠٣م.
١٠. حلى (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى؛ إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان؛ ج ٢، ج ١، قم: مؤسسة الاسلامى، ١٤١٠ق.
١١. حلى (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى؛ إيضاح الفوائد فى شرح إشكالات القواعد؛ ج ٤، ج ١، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٣٨٧ق.
١٢. حلى (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى؛ قواعد الأحكام فى معرفة الحلال والحرام؛ ج ٢، ج ١، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٩ق.

۱۳. حلی (محقق)، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن بن سعید؛ شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ قسم ۳ و ۴، چ ۵، تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۲۱ق.
۱۴. حیدری، علی مراد؛ حقوق کیفری خویشاوندی؛ تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۳.
۱۵. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۱ و ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، [بی تا].
۱۶. خوبی، سید ابوالقاسم؛ مصباح الفقاهة؛ ج ۷، قم: انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۱۷. سرخسی، شمس‌الدین؛ المبسوط؛ ج ۷، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۱۸. شکری، رضا و سیروس قادر؛ قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی؛ چ ۲، تهران: مهاجر، ۱۳۸۲.
۱۹. شوکانی، محمد بن علی بن محمد؛ نیل الأوطار من أحادیث سیدالأخیر؛ ج ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۲۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ العروة الوثقی؛ ج ۶، چ ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
۲۱. عبدی پور، ابراهیم و نصرالله جعفری خسروآبادی؛ «نفقه زوجه و اقارب؛ تقابل دو مفهوم دین و تعهد»؛ فصلنامه حقوق اسلامی؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۳۹، زمستان ۱۳۹۲، ص ۳۰-۶۱.
۲۲. قربانی، فرج‌الله؛ مجموعه آرای وحدت رویه جزایی؛ چ ۸، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۸۱.
۲۳. کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی (خانواده)؛ ج ۱ و ۲، چ ۷، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
۲۴. کاشانی، بوبکر بن مسعود؛ بدائع الصنایع فی ترتیب الشرائع؛ ج ۷، چ ۱، پاکستان: المكتبة الحبیبه، ۱۴۰۹ق.

۲۵. مکی عاملی (شهید اول)، ابن عبدالله شمس‌الدین محمد جمال‌الدین؛
لمعة‌الدمشقیة؛ ج ۲، چ ۴۴، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۹۱.
۲۶. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۳۱، چ ۴، تهران:
دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۷. نووی، محی‌الدین یحیی‌بن شرف؛ المجموع فی الشرح المذهب؛ ج ۱۸، چ ۱،
بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.